

از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز

(نگاهی آسیب‌شناسانه به کتابهای معارف اسلامی و پیشنهاد یک رویکرد راهگشا) ♦

عبدالرسول مشکات^۱

چکیده

هدف: این مقاله در پی ارائه رویکردی نوین است که برخی کاستی‌های کتب درسی معارف اسلامی دانشگاه را تا حدی برطرف کند. **روش:** در گردآوری اطلاعات، تکیه این مقاله به روش کتابخانه‌ای است و دستاورد خود را با پژوهشهای میدانی (کمی و کیفی) نیز تکمیل کرده است. برای تحلیل و نتیجه‌گیری نیز از تحلیلهای دینی، فلسفی و روان‌شناختی بهره برده‌ایم. **یافته‌ها:** در مرحله نخست، برخی چالشها و کاستی‌های موجود در کتب درسی معارف، شناسایی شده است. در مرحله بعد، این نوشتار به ریشه‌یابی و راهیابی پرداخته و برای رفع این چالشها، رویکرد جدیدی به نام «رویکرد نگرش‌ساز» را پیشنهاد می‌دهد. **نتیجه‌گیری:** در حقیقت، در این مقاله دو موضع از هم تفکیک شده‌اند؛ یکی، رویکرد دانش‌افزای صرف و دیگری، رویکرد نگرش‌ساز؛ آن‌گاه ریشه و خاستگاه بسیاری از ضعفها در اتخاذ همین موضع نخست تشخیص داده شده و راه برون‌رفت نیز در اتخاذ رویکرد دوم معرفی شده است.

واژگان کلیدی: رویکرد نگرش‌ساز، رویکرد دانش‌افزا، انگیزش، قلب، ذهن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

♦ دریافت مقاله: ۹۴/۰۵/۰۱؛ تصویب نهایی: ۹۴/۱۰/۲۳.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه اصفهان/ نشانی: اصفهان؛ میدان آزادی،

دانشگاه اصفهان، گروه معارف اسلامی / نامبر: ۰۳۱۳۷۹۳۲۵۹۴ / Email: a.meshkat46@gmail.com

الف) طرح مسئله

به طور کلی در حوزه کتاب و کتابخوانی، این پرسش قابل طرح است که چرا ما به هنگام ورود در برخی کتابها، گویی وارد یک افق جدید و یک گفتمان معنایی خاص می‌شویم و به تعبیر بعضی فیلسوفان معاصر، گویی «عالم» مان تغییر می‌کند؟ اما بعضی از آثار، فاقد این قدرت «عالم‌آفرینی» و «گفتمان‌سازی» اند و در واقع؛ با خواندن آنها، بیشتر در محدوده مفاهیم و اصطلاحات حرکت می‌کنیم و در نهایت به مقداری اطلاعات تازه و چه بسا مفید دست می‌یابیم؟

اکنون پرسش این است که: آیا دفتر نشر معارف در دانشگاهها، برای تألیف کتب درسی، کدام یک از این دو رویکرد را برگزیده است؟ به عبارتی؛ آیا راهبرد کتابهای ما صرفاً مبتنی بر آموزش «مفاهیم و دانش دینی» به «لایه ذهنی» دانشجویان بوده است و بس، یا آنکه اهداف متعالی تری نیز مطمح نظر است؟

بدیهی است اساسنامه‌های موجود در این نهاد^۱ و در تمام نهادهای دینی و فرهنگی نظام اسلامی، در چنین موضوعی، گزینه‌های جامع دوم را اتخاذ می‌کنند. به عبارتی؛ این تشکیلات گسترده آموزشی، می‌خواهند با این تعالیم، تذکر و تلنگری به لایه‌های باطنی تر دانشجویان بزنند و به مدد این مفاهیم، دانش و باوری را که در لایه‌های فطری آنان نهفته است نیز - حتی المقدور - بیدارکنند؛ آن‌گاه در پی آنند که این بیداری شناختی، به یک بیداری عاطفی و ارادی انجامیده، به دنبال آن نیز کم و بیش، میوه عمل به بار بنشیند.

تفکیک دو رویکرد دانش‌افزا و نگرش‌ساز: در میان مفاهیم مصطلح در حوزه روان‌شناسی (صرف نظر از تفاوت در پهنا و ژرفای کاربرد آن) کلیدواژه‌ای که برای تبیین موضع جامع‌نگر دوم و فرایند ذکرشده در آن کاملاً مناسب به نظر می‌رسد، اصطلاح «نگرش»^۲ است. تعریف این مفهوم کلیدی، که اکنون یکی از محوری‌ترین مباحث در روان‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شود (روش بلاو و نیون، ۱۳۷۱: ۱۱۹)، به زودی خواهد آمد، اما عجلتاً، با تکیه بر همین مفهوم، اصطلاح رویکرد نگرش‌ساز یا رویکرد نگرشی - انگیزشی را برای موضع دوم پیشنهاد می‌دهیم. تعبیر رویکرد گفتمان‌آفرین، قلب‌محور و فطرت‌برانگیز نیز هر یک به زوایای دیگری از همین موضع اشاره دارند. به موضع نخست نیز می‌توانیم با تعبیری چون: رویکرد دانش‌افزای صرف یا روش ذهن‌محور و حافظه‌مدار اشاره کنیم.

بنابر آنچه گفتیم در این مقال، این قبیل سؤالات پیش روی ما خواهد بود: کتابهای معارف اسلامی دانشگاه با چه رویکردی تألیف می‌شوند و تا چه میزان به غایات تعریف‌شده نایل شده‌اند؟ اگر میان وضع

1. See: <http://www.nahad.ir/page/اساسنامه>

2. Attitude

از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز ۳۳

مطلوب و وضع موجود، فاصله هست، علت یا علل آن چیست؟ و سؤال اصلی این است که: برون‌رفت از این ضعفها و چالشهای نسبی، از کدام راه ممکن است؟

ب) روش پژوهش

این پژوهش در بخش ریشه‌یابی چالشها و ارائه الگوی پیشنهادی، به روش کتابخانه‌ای از آموزه‌های وحیانی و اندیشه‌های دینی و فلسفی و نیز از دستاوردهای روان‌شناختی بهره می‌برد. بررسی میدانی نیز به دو روش کمی و کیفی است. در تحقیق کمی از شیوه پیمایشی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، دانشجویان دانشگاه اصفهان هستند. حجم نمونه در پژوهش کمی با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس ۱۲۶ نفر است. ابزار مورد استفاده، پرسشنامه محقق ساخته بوده و کلیه تحلیلها با نرم‌افزار SPSS-22 انجام شده است. در روش کیفی نیز دو ابزار چک‌لیست تحلیل محتوا و مصاحبه، مورد استفاده بوده‌اند. این چک‌لیست شامل ۱۶ آیت می‌باشد که نظرات تشریحی ۱۰۰ دانشجو را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در روش مصاحبه نیز حجم نمونه ۲۵ نفر تعیین شده است.

اشاره: لازم است بدانیم الگوی پیشنهادی، تنها در دایره یک نظریه و طراحی، محدود نمانده و عملاً نیز در قالب یک متن آموزشی، به عنوان یک گام کوچک نخستین، تولید و پیاده‌سازی شده و پس از چند دوره تدریس، به محک نظرسنجی و ارزیابی کمی و کیفی گذاشته شده است. نتایج به دست آمده، نمونه تولیدشده را تا حد قابل قبولی موفق نشان می‌دهد.

ج) کتابهای موجود معارف، تا چه میزان به غایات تعریف شده دست یافته‌اند؟

معترف و شاکریم که نورانیت و نافذیت حقایق دینی و نیز دانش و اخلاص نویسندگان، سبب شده تا اکثر کتب متنوع و محققانه معارف، تا به اینجا برکات بسیاری بیافرینند و خلأهای بزرگی را پرکنند. اما سخن در سنجش بهره‌وری‌ها و تناسب دخل و خرجهاست. سخن در نسبت‌سنجی میان ظرفیت‌های عظیم موجود با دستاوردهای مشهود است.

اجمالاً بر مبنای پژوهش اخیر نگارنده که در پایان به آن اشاراتی خواهد شد و نیز بر مبنای برخی تحقیقات گذشته (ر.ک. به: مشکات، بی تا، ش ۳)، باید بگوییم: متأسفانه در این میدان هنوز چنان که شرط بلاغ است، پیام نرسانده‌ایم و به آن بارگاهی که منظور نظر بوده است راه نبرده‌ایم و همچنان که بسیاری از استادان و متولیان نیز اذعان دارند، باید بگوییم چالشهایی بزرگ در پیش رو داریم!

د) خاستگاه چالشهای نسبی موجود کجاست؟ (نگاه اجمالی)

در پاسخی اجمالی می‌توان گفت: به نظر می‌رسد یک خطا یا «مسامحه راهبردی» در تدوین بسیاری از کتب درسی معارف رخ داده که امّ المسائل و ریشه بسیاری از مشکلات است. مدعا این است که این مسامحه راهبردی به یک تعبیر، عبارت است از: عدم تمایز دقیق میان دو مفهوم «دانش» و «نگرش» (یا عدم التزام دقیق به این تمایز). به عبارت دیگر؛ هرچند مطلوب نخستین ما در کتابهای معارف، رویکرد نگرش‌ساز بوده، اما عملاً و عمدتاً در مسیر دیگری افتاده‌ایم؛ مسیری که آن را رویکرد ذهن‌مدار، حافظه‌محور و دانش‌افزا نامیدیم. در خور توجه است که این مسامحه و نبود این تمایز، هم در روش نگارشی این کتابها کم و بیش تأثیر کرده است و هم در انتخاب بسیاری از محتواها و درون‌مایه‌ها.

البته پیداست که بحث در اینجا در موضوع «کتاب و نوشتار» است. اما کلاس و پیام‌رسانی گفتاری، داستانی جدا دارد که در مجالی دیگر باید به آن پرداخت.

ه) خاستگاه چالشهای نسبی موجود کجاست؟ (نگاه تفصیلی)

پیش از ورود در این مبحث، لازم است با بعضی مفاهیم پیش گفته بیشتر آشنا شویم:

۱. نگرش چیست و چه نسبتی با دانش و شناخت دارد؟

واژه نگرش معادل مفهوم Attitude در زبان انگلیسی است. به اهمیت این موضوع در عرصه فرهنگ و اجتماع اشاره کردیم؛ به تعبیر بعضی صاحب‌نظران: هیچ مفهوم مجردی نتوانسته است همچون مفهوم «نگرش»، موقعیت عمده‌ای در روان‌شناسی اجتماعی کسب کند. (روش‌پلاو و نیون، ۱۳۷۱: ۱۱۹)

در مورد این مفهوم و عناصر تشکیل‌دهنده آن، در میان مکاتب روان‌شناختی طبیعتاً اختلاف است (ر.ک. به: آلپورت و جونز، ۱۳۷۱: ۱۱۶؛ کلاین‌برگ، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۳۸؛ روش‌پلاو و نیون، ۱۳۷۱: ۱۱۹؛ کرمی، ۱۳۶۸: ۲۹۵؛ پاشا شریفی، ۱۳۷۲: ۲۹۵). اگر بخواهیم تعریفی مطابق با «روان‌شناسی شناخت‌گرا»^۱ و موافق با مبانی دینی ارائه دهیم، می‌توانیم بگوییم: نگرش عبارت است از یک منظومه نسبتاً با دوام که در ذهن و ضمیر یک فرد ایجاد شده و مرکب از چهار عنصر: شناختی (دانش)، باور، عاطفی و هیجانی (انگیزش) و آمادگی رفتاری (اراده) است.

بنابر این، «نگرش مثبت» فرد، نسبت به یک موضوع، به این معنی است که: وی نسبت به آن موضوع (به هر روش و دلیلی) به یک شناخت و باور مثبت رسیده، و به علاوه از نظر عاطفی و انگیزشی نیز به آن

1. Cognitive Psychology.

از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز ۳۵

موضوع، یک احساس مثبت و خوشایند پیدا کرده است که آخر الامر، این حالات شناختی-عاطفی نیز او را قاعدتاً به سمت اراده و آمادگی رفتاری برمی‌انگیزند.

اکنون گرانگه‌ساختن اینجاست که: حتی بر مبنای این تعریف شناخت گرایانه نیز عنصر دانش یا شناخت (ذهنی و حصولی) با مفهوم نگرش نسبت مساوی ندارد، بلکه فقط سهامدار یک سهم از عناصر آن است.

مفهوم بصیرت: در ادبیات دینی و عرفانی نیز واژه‌هایی که به مفهوم چندبعدی نگرش نزدیک باشند، فراوانند. یکی از این کلیدواژه‌ها، «بصیرت» است. بصیرت در لغت عرب به معنای بینش، معرفت، عقیده قلبی، یقین، زیرکی و... آمده است (ر.ک. به: ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۲: ۸۱۴). در بعضی آثار عرفانی نیز (خاستگاه) آن را یک قوه قدسیه و فاهمه عمیق دانسته‌اند و جالب آن است که از جمله عناصر آن را گاه اموری چون حالت قبول و اتباع (یعنی چیزی نزدیک به همان حالت پذیرش یا انگیزش و نیز پیروی یا آمادگی برای عمل) شمرده‌اند. (از جمله ر.ک. به: انصاری، ۱۳۷۱؛ صدر حاج سیدجوادی، ۱۳۶۶، ج ۳، واژه بصیرت)

تعریف ذهن: با مروری در آثار و مکاتب مختلف روان‌شناسی، به دست می‌آید که واژه «ذهن»، تعریف واحدی ندارد. در بعضی آثار، ذهن را تقریباً معادل مفهوم «روان» به کار برده‌اند (که با مسامحه می‌توان گفت به مفهوم نفس نزدیک می‌شود). یک کاربرد یا معنای دیگر آن، عبارت است از «مجموعه فرایندهای روانی» (یا مجموعه تجارب خودآگاه و ناخودآگاه). در نگاه‌های کاملاً حس‌گرا و فیزیکیالیستی نیز آن را معادل «مغز و فرایندهای مغزی» به کار می‌برند (از جمله، ر.ک. به: برونو، ۱۳۷۳). اما در اینجا ما معنای فلسفی آن را مراد کرده‌ایم؛ یعنی یکی از قوای نفس که قدرت ادراک مفاهیم و تصدیقات یا قدرت تحصیل علوم را داراست و به عبارتی مختصر: «قوة ادراک حصولی» (ر.ک. به: ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۶۳)

۲. غفلت از راهبرد نگرش‌ساز

پس از توضیح این مفاهیم، اکنون سخن این است: نباید فراموش کرد که حلقه‌های معارف دانشگاه، در یک نظام آموزشی و ریل‌گذاری و بستر غیر جامعی قرار داده شده‌اند که تنها برای لایه ذهنی و عنصر شناختی (حصولی)، طراحی و اجرا شده و اکنون این بستر و این ساختار، ما را با نوعی چالش مواجه کرده است که نام آن را می‌توان «پارادوکس مسیر و هدف» گذاشت. به نظر می‌رسد کتب موجود معارف، با اینکه اغلب به دست فرهیختگان و پختگان عرصه دانش و اندیشه نگاشته شده‌اند، اما همین شرایط سبب شده تا متأسفانه مؤلفان فراموش کنند یا نتوانند، آن‌چنان که باید، بر مبنای راهبرد بصیرت‌آفرین و گفتمان‌ساز قدم بردارند و قلم بزنند و به طور وافی به الزامات چندبعدی آن ملزم باشند. به تعبیر دیگر؛ همچنان که مصداقاً نیز خواهیم دید، این وضعیت سبب شده است تا در این آثار، هم از منظر «روش شناختی» و هم در «اولویت‌سنجی محتوایی» گاه بیراهه برویم و فرصتهای عزیزی را از دست بدهیم.

بر همین اساس، اکنون دانشجوی ما با کتابهایی مواجه است که هر چند می‌توانند اطلاعاتی گرامی و نورانی در اختیار ذهن او بگذارند، اما بسیاری از این آثار آن‌چنان‌که باید قادر نیستند عالم او را تغییر دهند و در نتیجه، او را در همان فرهنگ التقاطی و همان برزخ سرگردان «دینداری مدرنیستی» که فعلاً هست، کم‌وبیش فرو می‌گذارند.

معمولاً در پاسخ به این سخنان، بی‌درنگ اشکال می‌شود: مگر نه این است که ریشه تمام کجروی‌ها نادانی است؟ و مگر نه این است که خروج از این برهوت سرگردانی، مستلزم نور آموزش و دانش است؟

در پاسخ، هم روان‌شناسان،^۱ هم عارفان و هم بسیاری از فیلسوفان (ر.ک. به: ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳۹۰؛ ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۸۷-۲۸۶؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۱: ۴۹-۴۴)، یک‌صدا می‌گویند: نه ریشه تمام کجروی‌ها و تبهکاری‌ها، جهل (به معنای ندانستن) است و نه هر دانش و آموزشی، با هر زبان و قالبی و با هر انگیزه و نیتی، منجر به نگرش و انگیزش و حرکت و درستکاری می‌شود؛ همچنان‌که بسیاری از نصوص دینی نیز بر همین موضوعات دلالت و اصرار دارند. قرآن کریم در فرازهای گوناگون، ریشه برخی یا بسیاری از بدعملی‌ها و بی‌ایمانی‌ها را در زوایایی پیچیده‌تر و فراتر از نادانی (عدم اطلاع) جستجو می‌کند (روم: ۱۰؛ صف: ۵؛ مطففین: ۱۴؛ جاثیه: ۱۷ و...). امیرمؤمنان (ع) حتی در تعبیری زیبا و به ظاهر متناقض، قسمی از دانشها را به دایره نادانی‌ها ملحق کرده و فرموده‌اند: «رَبِّ عَالَمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ» (نهج‌البلاغه: ۴۸۷)

به قول مولانا:

علم آن باشد که جان زنده کند	مرد را باقی و پاینده کند
ای بسا علم و ذکاوت و فتن	گشته رهرو را چو غول راهزن

از قضا این مقال در جستجوی کشف همین فرمول است که: چه دانشی با چه رویکردی و در چه حال و هوایی، انسان را به منزل نگرش و بصیرت و نیز به مقصد عمل و رفتار رهنمون می‌کند؟

تأکیدها و اصرارهای رهبر معظم انقلاب را بر موضوع «بصیرت» همواره شنیده‌ایم. در مفهوم بصیرت نیز همچنان‌که دیدیم نوعی نگاه جامع‌نگر نهفته است. به عبارتی؛ پهنا و ژرفای این مفهوم قلب‌محور، گسترده‌تر از مفهوم علم (حصولی و ذهنی) است. همچنان‌که توضیحات معظم‌له در این باب و تعبیر سنجیده‌ای چون:

۱. پیش از این به مکاتب گوناگون اشاره شد.

از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز ۳۷

«علمای عوام» و «باسوادهای بی‌بصیرت»^۱ مشعر به همین موضوع و در ارتباط تنگاتنگ با مباحثی است که تا اینجا خواندیم.

در واقع؛ سخن یا اشکالی که گذشت، از آنجا ناشی می‌شود که ما گاهی فراموش می‌کنیم «انسان، ماشین عقلانی نیست که تابع مقادیری داده‌های اطلاعاتی باشد». آری، این ذهنیت سقراطی که «فضیلت و سعادت، تابع محض دانستن است» (ر.ک. به: کاپستون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲۹) یا به عبارتی؛ عمل همواره تابع نظر است، در شاخه‌های مختلف علمی، دوره‌اش را به سر رسیده می‌دانند. به تعبیر دقیق‌تر؛ این سخن هر چند در مورد «انسان بایسته» صادق است، اما در مورد معمول انسانها معمولاً صدق نمی‌کند. البته امروزه همه به این حقایق معترفیم؛ اما سخن در التفات و التزام به لوازم این حقایق است.

باید بر این موضوع، درنگ جدی کرد که: روش «تغییر یک نگرش در جامعه» اکنون به مثابه یک دانش و تخصص درآمده است و تنها با ارائه بسته‌ای از اطلاعات کلیشه‌ای انجام نمی‌پذیرد. درست است که گاه برخی از این روشها با مبانی دینی انطباق دقیقی ندارد، اما با این حال، برای تمامی متولیان فرهنگی و معلمان و مربیان دینی، تحقیق و تأمل بیشتر در موضوعاتی چون: «نگرش» (ر.ک. به: کریمی، ۱۳۷۹)، «انگیزش» (ر.ک. به: مزلو، ۱۳۶۷؛ ریو، ۱۳۶۷)، «ضمیم ناخودآگاه» (ر.ک. به: فروید، ۱۳۸۲؛ شایبه، ۱۳۷۰؛ میزیاک، ۱۳۷۱: ۵۸۱-۵۷۵) و ... می‌تواند موجب التفاتی جدی‌تر نسبت به بعضی دقایق و ظرایف باشد و حتی با صراحت باید بگوییم، این قبیل تأملات می‌تواند بسیاری از فعالیتهای فرهنگی و دینی ما را با سؤال مواجه کند. به عنوان مثال، در باره ضمیرناخودآگاه، صرف نظر از مبالغه‌هایی که در این باره دیده می‌شود، بسیاری از روان‌شناسان بر این موضوع وفاق دارند که: بخش عمده‌ای از باورها، افکار، امیال و اعمال غالب انسانها از ابعاد هوشیار آنها بر نمی‌خیزد و در واقع محصول یک فرایند منطقی و عقلانی نیست و به عبارتی؛ ریشه در حفره‌های تودرتوی ناخودآگاه آنها دارد. بر همین اساس است که بخش ناهوشیار آدمی را گاه به فرمانروایی مرموز و نامرئی تشبیه می‌کنند که نه تنها بر اراده و رفتار معمول انسانها حکم می‌راند که حتی (چنانچه از مجرای سلامت خارج شود) قادر است عقل و منطق آنها را نیز در سمت یک «نیروی توجیه‌گر» در استخدام امیال و احوای خود به کارگیرد. (منابع پیشین)

نمی‌خواهیم نظریات مبالغه‌آمیز مکتب روان‌کاوی را در این باره به طور مطلق تأیید کنیم و جبرگرایی و شناخت‌گریزی آن را صحه بگذاریم و نمی‌خواهیم از این سخنان به رویکردهای خردستیزانه پست‌مدرن برسیم و...؛ اما به هر حال در متون دینی نیز در باره نقش اساسی این قبیل عوامل (هرچند با رهیافتی متفاوت) آموزه‌ها کم نیستند و در هنگام اتخاذ روشها و رویکردهایمان نمی‌توانیم از آنها بگذریم. از باب نمونه،

۱. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۳۰: <http://farsi.khamenei.ir>

همین یک فراز از امیرمؤمنان(ع) می‌تواند در این باب، یک جمله مناسب به حساب بیاید: «کم من عقلٍ اسیر، تحت هویِّ امیر». (نهج البلاغه: ۵۰۶)

۳. غفلت از راهبرد نگرش‌ساز، عامل چالش‌های چهارگانه

شاهد مدعاهایی که گذشت، مباحث مصداقی و شفاف پیش‌روست؛ مباحثی که علاوه بر دلایل دینی و شواهد روان‌شناختی، از پژوهش‌های میدانی و آماری نیز بهره‌گرفته است. در حقیقت، در این مبحث می‌خواهیم ببینیم همین عدم التفات یا عدم التزام به فرق این دو رویکرد، اکنون چگونه بهره‌وری کتابهای ما را در هر چهارعنصر نگرش (یعنی در شناخت، انگیزش، باور و اراده) در محاصره بعضی چالش‌های جدی قرار داده است.

یک چالش در عرصه شناخت ذهنی و حافظه

هر رویکرد ذهن‌محور و حافظه‌مداری طبیعتاً هدف خودش را در آموزش و ذخیره‌سازی اطلاعات قرار می‌دهد. در بسیاری از دروس، این روش احتمالاً می‌تواند هدف مذکور را محقق کند؛ اما با کمال شگفتی باید بدانیم در دروسی چون معارف، هر اندازه به این رویکرد ذهنی نزدیک‌تر شویم، حتی از همین هدف ابتدایی نیز دورتر خواهیم شد!

علاوه بر تحقیقات موجود، بررسی کمی و کیفی نگارنده نیز همچنان که خواهد آمد، نشان می‌دهد: بیشتر دانشجویان، به ویژه در مورد دروس غیر تخصصی، پس از خروج از جلسه آزمون، با شتابی چشمگیر و ناخودآگاه شروع به حذف کردن عمده اندوخته‌های خودشان از مخازن مغزی می‌کنند!

توضیح مسئله به تعبیر روان‌شناختی این است که ضمیر ناخودآگاه فرد، متوجه است تا چه زمانی به اطلاعات وارده نیاز دارد. حال، این توجه و تصمیم ناخودآگاه در انتخاب مدت بایگانی، نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند. همچنان که این موضوع بر اساس دستاوردهای عصب‌شناختی و با استفاده از روشهای تصویربرداری مغز نیز به شکلی قابل توضیح است. (ر.ک. به: گرمی‌نوری، ۱۳۹۴: ۳۵)

به عنوان یک راهکار اساسی، به اشاره می‌توان ادعا کرد: اگر موفق به اجرای رویکرد چندبعدی نگرش‌ساز بشویم، به تناسب، همین محور حافظه نیز به شدت ارتقا می‌یابد. به عبارت دیگر؛ همچنان که تحقیقات فراوان علمی نشان می‌دهند، اگر در موضوعی بخش عاطفی مغز نیز درگیر شود، بخش شناختی مغز در آن موضوع واکنش مثبت نشان داده، آن را به تناسب در حافظه بلندمدت، تحکیم و تثبیت خواهد کرد (ر.ک. به: مهدویان و گرمی‌نوری، ۱۳۸۵). تجارب شخصی خود ما هم گواه است که وقتی به مطلبی علاقه‌مندیم یا به هر نحو ذهن و ضمیرمان را با خود درگیر کرده است، به راحتی در ذهنمان جا می‌گیرد و ماندگار می‌شود.

از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز ❖ ۳۹

بررسی کمی نگارنده نیز همین مدعاها را تأیید می‌کند. در بررسی کیفی نیز، دانشجویان در این باره مطالب تأمل‌برانگیز (و گاه تأسف‌برانگیز) زیادی نوشته‌اند.^۱

دو) چالش در عرصه عاطفه و انگیزش

این قسمت چندان نیازمند توضیح نیست. اشاره شد که نظام و زبان کتابهای کنونی ما تا حد زیادی وامدار نظام و زبان پیش‌ساخته ذهن‌مدار دانشگاهی است. اکنون دورادور پیداست که چنین ساختار و گفتاری (بدون یک تحول جوهری) تا چه اندازه می‌تواند وارد بارگاه عواطف و انگیزه‌ها شود و در آن تصرف کند و موج ایجاد کند!

به عنوان نمونه، می‌توان میان کتاب «دانش خانواده و جمعیت» که اکنون به دانشجویان ارائه شده است، با دو کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» (اثر استاد مطهری) و «مردان مریخی و زنان ونوسی» (اثر جان گری) مقایسه‌ای سبک‌شناسانه انجام داد. همچنین می‌توان بازخورد آنها را در مخاطبان مطالعه کرد. البته بدیهی است که فعلاً سخن در قدرت تأثیر‌گذاری انگیزشی و نگرشی است، نه در تعیین سبک مطلوب و جامع کتاب درسی.

نمونه دیگر، کتاب جاندار و جان‌پرور «شرح حدیث جنود عقل و جهل» است. می‌توان این اثر را نیز با بعضی از کتابهای ارجمند و محققانه «اخلاق اسلامی» دانشگاه (باز هم صرفاً از زاویه مورد بحث) مقایسه کرد. از قضا نویسنده پرشور و شعور «شرح حدیث جنود عقل و جهل» کاملاً به تفاوت این دو رویکرد و اقتضات سبک‌شناختی آنها التفات داشته است؛ چنان‌که در آغازهای کتاب، روش بسیاری از کتب اخلاقی را به نقد جدی می‌گذارد و این نظریه را پیشنهاد می‌کند که: کتاب اخلاق باید علاوه بر توصیه و ارائه مفاهیم (به ذهن)، خودش روح بدمد و به مثابه دارویی شفابخش (در قلب) اثر کند و به تعبیری؛ عالم ملکوتی و جان قدسی نهفته در درون را برپا و زنده کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲)

سه) چالش در عرصه باور

مقصود ما از باور در اینجا، باور صادق است. بنابر این، مقصود از آن همان ایمان (یا یک رکن از ایمان) خواهد بود. این حقیقت که بسیاری از تألیفات موجود برای تقویت ایمان و باور دینی جوانان توان کافی را ندارند، ظاهراً مورد بحث نیست؛ سخن در چرایی آن است. این موضوع، هم با آموزه‌های دینی قابل توضیح است و هم با دستاوردهای روان‌شناختی.

۱. به عنوان مثال دانشجوی کد ۸۷ نوشته است: «من خیلی از کتابهای وین دایر و باریبارا و... را از دو سال قبل هنوز به یاد دارم، اما کتاب اخلاق اسلامی ترم قبل را تقریباً فراموش کرده‌ام.»

نخست، از منظر دینی: این واقعیت واضح را به یاد بیاوریم که در اندیشه دینی، فاعل این باور یا ایمان، اساساً حقیقتی فراتر و گسترده‌تر از لایه ذهنی نفس (و به تعبیری تمامت نفس) است؛ همان حقیقتی که در قرآن و عرفان با واژه مبارک قلب^۱ از آن یاد می‌شود: «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». گذشته از تمام عارفان، بسیاری از فیلسوفان مسلمان نیز بر همین نکته انگشت تأیید و تأکید می‌گذارند. همچنان که در فلسفه غربی نیز فیلسوفانی چون گابریل مارسل (کین، ۱۳۷۵) به تفصیل این مسئله را بررسی کرده‌اند که ما «راز وجود» را با ذهن نمی‌فهمیم، بلکه با «تمام وجود» با آن درگیر می‌شویم.

پیامبر اعظم (ص) دانش را با لحاظ ظرف آن، به دو گونه تقسیم فرموده است: دانش دو قسم است؛ دانشی که تنها (در ذهن و) بر زبان است، که تنها حجّتی است علیه آدمی؛ و دانشی که در قلب است و آن علم نافع است. (کنزالفوائد، ج ۲: ۱۰۷)

همچنان که مخاطبان این مقال واقفند، داستان تفاوت‌های بنیادین «علم قلبی - حضوری» با «علم ذهنی - حصولی» بحری طویل است و تأمل گسترده بر آن، در تمایز دو رویکرد مذکور، نقشی محوری دارد. در این مجال، به این نکات تکراری اما ره‌آموز توجه کنیم که: ماهیت علم اول، نوری و وجودی است و ماهیت دومی، مفهومی و شبه‌عدمی. از این رو، اولی در عوالم واقعی درون، قاعدتاً به طور مستقیم اثر عینی می‌گذارد، اما دیگری از این جهت، به تنهایی امری خنثی و سترون است. به عبارتی؛ اولی با حوزه عاطفی - ارادی و با حوزه باور و ایمان در ارتباط تنگاتنگ است، اما دیگری (به تنهایی) از حوزه استحفاظی ذهن و الفاظ پا را فراتر نمی‌گذارد. بر همین اساس، عارفان با زبانهای مختلف گفته‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۱: ۴۶):

چه نبود نورِ علمِ یَقْدِفُ اللهُ
چه انباری از الفاظ و چه از کاه

دفع دخل مقدّم: به این مسئله توجه داریم که در دایره مدرسه و مکتب، تنها متاع قابل نقل و انتقال، همین واژگان و مفاهیم‌اند و دانش حضوری، اساساً یک امر فردی و یک گوهر داد و ستد ناپذیر است. اما سخن در رویکرد و جهت‌گیری همین تعلیمات حصولی و مفهومی است. روشن است که دانش حصولی و عقلی (مشروط به شرایطی) می‌تواند به مثابه تلنگر و تذکری، علوم نهفته باطنی و قلبی را از مرحله بالقوه به صحنه فعلیت برساند.

خلاصه پرسش این بود که: چرا از رویکرد کنونی نمی‌توان چندان توقع ایمان‌سازی و باورآفرینی داشت؟ و عصاره پاسخ این شد که: فاعل ایمان، قلب است و معمولاً در این رویکرد، قلب از اساس در صحنه حضور ندارد!

۱. منابع ذیل به هم‌معنایی نسبی نفس، روح و قلب پرداخته‌اند: فیض کاشانی، ۱۳۳۹، ج ۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹؛ ۴۶؛ کاشانی، ۱۳۷۹: ۶۳۴.

از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز ۴۱

آنچه در باب مفهوم شامخ قلب و علوم نهفته در اقیانوس آن گفته شد، به زبانی و از زاویه‌ای دیگر نیز با عنوان مفهوم بنیادین «فطرت» قابل طرح است. از منظر اندیشه دینی، ما در کلاس مقدّس معارف، با مخاطبی روبه‌رویم که (هم در عرصه شناختی و هم در حوزه عاطفی-ارادی) واجد یک ساختار و خمیرمایه ذاتی به نام فطرت قدسی است.

دوم، از منظر روان‌شناختی: عده‌ای از روان‌شناسان در مباحث مربوط به هوش، علاوه بر هوش متعارف^۱، مفهوم جدیدی به نام هوش هیجانی-عاطفی^۲ را پیشنهاد داده‌اند که اهمیت آن در مباحث نگرش و انگیزش بی‌نیاز از گفتگوست. (ر.ک. به: گلن، ۱۳۸۰)

افزون بر آن، بعضی روان‌شناسان معناگرا، ساحت سومی به نام هوش معنوی^۳ را به این مجموعه افزوده‌اند. با توجه به آثار آنان و بر مبنای اندیشه دینی، می‌توان گفت: هوش معنوی به یک دستگاه هدف‌یاب و نیز راه‌یاب می‌ماند که در طول مسیر زندگی می‌تواند پیش‌قراول سایر هوشها و انگیزشهای انسان باشد (ر.ک. به: خزایی، ۱۳۸۹؛ غباری بناب، ۱۳۸۶؛ صمدی، ۱۳۸۵؛ زهر و مارشالی، بی‌تا). به هر حال سخن در اینجا این است که: مخاطب پیامها و آموزه‌های قدسی و الهی، نهایتاً هوش معنوی انسانهاست، نه صرفاً هوش متعارف آنها. به همین دلیل است که می‌گویند: داشتن بهره هوشی بالا در عرصه‌های هوش متعارف، دلیلی بر بالا بودن هوش معنوی و فطری و ارتباط بهتر با تعالیم دینی نیست. منافاتی ندارد که حتی یک انسان هوشمند و نابغه، در میدان شعور معنوی، یک انسان سفیه و عقب‌مانده به حساب بیاید!

اکنون، سؤال ما این است: حتی در دروس دینی و الهیاتی، استاد و کتاب تخصصی‌ای که مخاطبشان فقط لایه متعارف هوش است، با استاد و کتاب جامعی که می‌خواهند با هر سه سطح، به ویژه با گیرنده معنوی ارتباط برقرار کنند، آیا از نظر محتوا و روش، تفاوت اساسی نخواهند داشت؟

جالب آن است که از منظر پژوهشهای جدید در حوزه نوروسایکولوژی نیز مناطق این ابعاد هوشیاری با یکدیگر متفاوتند. به عنوان مثال، کارکردهای متعارف هوش صرفاً به نیمکره چپ مغز مربوط می‌شود؛ در حالی که تجارب متعالی و هوش معنوی با هر دو نیمکره مغز (و بیشتر با دو ناحیه گیجگاهی و پیشانی) مرتبط است (ر.ک. به: امان‌النزاد، ۱۳۹۱: ۹۵). این به این معناست که وقتی مخاطب ما با انگیزه حافظه‌مدار کتاب ما را می‌خواند و می‌فهمد، هوش معنوی او (و نیز سخت‌افزار مغزی مربوط به آن) می‌تواند اساساً در صحنه حاضر نباشد!

1. *Intelligence Quotient (IQ)*
2. *Emotional Intelligence (EI)*
3. *Spiritual Intelligence (SI)*

همچنان که در پایان، بررسی کمی نشان خواهد داد، حدود ۷۵ درصد از افراد بر این باورند که در هنگام مطالعه کتابهای معارف، احساس خوشایندیِ معتابه و ارتباط معنوی برجسته‌ای نداشته‌اند.

چهار) چالش در عرصه عزم و اراده

توضیحات پیشین، ما را از گفتگو در این باره بی‌نیاز کرده است. ناگفته پیداست که انتظار تولید و تولید حقیقتی به نام «عزم و اراده» از انباشته‌ای از «اطلاعات رو به‌زوال امتحان‌گرای نمره‌فرجام» تا چه حد انتظار نامعقولی است!

این فراز دقیق از مناجات شعبانیه، در باب وابستگی عنصر «عزم و اراده» به پیش‌نیاز «عاطفه و انگیزش»، گویای تمام مطلب است: «الهی کم یکن لی حولاً فانقل به عن معصبتک، الا فی وقت ایقظتني لمحبتک».

دفع دخل مقدره: بدیهی است معنای این سخنان این نیست که ما شرایط کلاس و کتاب درسی را با شرایط معبد و مسجد و خانقاه و... همسان پنداشته‌ایم. یقیناً سخن در باب روش و محتوای یک متن علمی-آموزشی است؛ اما علمی و آموزشی که می‌خواهد به بارگاه یک غایت فرآزمایش و فرامفهوم نیز نایل شود. از قضا اعتقاد و اصرار نگارنده این است که: در محیط دانشگاهی یکی از برترین راههای نفوذ در احساس مخاطب این است که کتاب و استاد در میدان علمی با اقتدار کامل ظاهر شوند.

اساساً دشواری کار ما همین است که متون معنوی صرف، عمدتاً تذکاری و قلب‌محورند و متون علمی صرف، کاملاً آموزشی و ذهن‌محور. اما متون معارف قرار است ذوابعاد باشند؛ و البته انصاف باید داد که ورود در این میدان، از مسیری صعب‌العبور و حساس می‌گذرد.

۴. چالشی ویژه و هشدار آمیز تر

یکی از سخنان گذشته این بود که معمولاً روش ذهن‌مدار، بالذات قادر نیست به بارگاه عواطف قدم بگذارد و چنگی به تار دل مخاطب بزند. اما اکنون در این موضع، سخن از «فقدان جاذبه» نیست، بلکه بحث از «بحران دافعه» است! در واقع؛ این معضل که زنه‌ار اصلی این مقال است، عبارت است از: مسئله‌ای یا ویروسی به نام «تداعی منفی» یا «شرطی شدگی منفی».

اساتید معظم به این موضوع و مباحث گسترده آن در روان‌شناسی کم‌وبیش واقفند؛ پس در اینجا برای ملموس‌شدن سخن، تنها دو مثال کافی است. در منابع روان‌شناختی، برای توضیح این مسئله، مثالهایی می‌آورند؛ یک مثال بارز، کودکانی‌اند که در هنگام شیمی‌درمانی دچار تهوع می‌شوند. این کودکان به خاطر ملازمت دوره درمان با خوردن بستنی، به طور کلی نسبت به خوردن بستنی در شرایط عادی نیز احساس تهوع می‌کنند (تکینسون و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۷۹-۱۷۵). مثالی که خودمان می‌توانیم بیفزاییم، شرطی شدگی بسیاری از مردم در برابر صوت قرآن است! بله، کسانی که نوای قرآن را عمدتاً در مجالس ترحیم و به ویژه

از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز ❖ ۴۳

در هنگام داغدیدگی می‌شنوند، ضمیر ناخودآگاه آنها و ادراک و احساس نهفته در لایه‌های زیرین آن، معمولاً نسبت به این نوا - حتی در شرایط عادی - واکنش ناخوشایند و گاه اضطراب‌آمیز بروز می‌دهد.

آری، در موضوع ما نیز متأسفانه با مخاطبی روبرویم که بیش از یک دهه انبوهی از کتابهای درسی را در شرایط پراضطرابِ شبهای امتحان و به ویژه در ماههای نفس‌گیر و روان‌آزارِ قبل از کنکور، بارها و بارها خوانده و آنها را بدون کمترین احساس خوشایند در حافظه فشرده است... و اکنون او را با همین «وضعیتِ حادِ شرطی‌شدگی» به ما تحویل می‌دهند و با کتاب دینی ما مواجه می‌کنند!

حال، در چنین شرایط نامساعدی، اگر در کتاب دینی همان «ریختمان درسنامه‌ای» مألوف و همان زبان خشک آموزشی و کلیشه‌ای غالب باشد، قاعدتاً ضمیر دانشجو را بی‌درنگ در موقعیت شرطی قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که مغز و روان وی به محض مواجهه با آن، احتمالاً وارد یک فاز و فضای معکوس و مغشوش و ناخوشایند خواهد شد.

البته بر این فضای ویروسی و ویرانگر، حالت نامطبوع دیگری به نام «احساس الزام و اکراه» را نیز بیفزایید. همچنین بیفزاید علل و عوامل دیگری را چون: انبوه تبلیغات مخرب و ویروس‌های سیاسی و معضلات اقتصادی و... .

سربسته و سوگمندانه باید بگوییم، پژوهشهای گوناگون، از جمله بررسی‌های کمی و کیفی نگارنده و به ویژه مصاحبه‌های فراوان انجام شده، به طور میانگین اوضاع خوبی را در این خصوص نوید نمی‌دهند. صرف‌نظر از بسیاری دستاوردهای واضح و شایان تقدیر، جای دریغ است اگر بی‌دریغ اجازه دهیم معارف جذاب قرآن و اهل‌بیت (ع) این‌گونه در فضایی پردافعه و ملال‌آور، وارد ضمیر مخاطبان شود و (هرچند برای درصدی از آنان) نه تنها سوسوی فطرتشان را مشتعل نکند، که حجابی نیز بر حُجُب آنها بیفزاید.

صرف‌نظر از چاره‌جویی‌های ساختاری و قانونی، در همین ساختار موجود و تنها در حیطه کتب درسی، یک چاره مؤثر برای فائق آمدن نسبی بر این چالش نیز به زعم ما، همان رویکرد نگرشی-انگیزشی است. بله، کتاب باید بکوشد در عین حال که در قامت یک اثر مقتدر علمی ظاهر می‌شود، با بهره‌گیری از برخی مهارتها و ترفندها (که بعضی از آنها خواهد آمد) در قلمرو عاطفی و گرایشی مخاطب و سپس در اقلیم هوش معنوی و فطری او نیز با چالاکی و لطافت وارد شود. طبیعتاً کتاب به هر میزان در این کار توفیق یابد، به همان میزان، خود به خود، مانع از ورود خواننده در فضای تداعی شرطی می‌شود. افزون بر این، در چنین فرضی ظاهراً آن تلخی‌های ناشی از الزام و اکراه قانونی هم در کام معنوی وی جبران خواهد شد.

در متن آموزشی یا کتاب بالقوه‌ای که در انتها معرفی خواهیم کرد، به عنوان یک گام کوچک (درعین بهره‌گیری فراوان از زبان آموزشی) این پیشنهاد، تجربه و عملی شده و بحمدالله از منظر خوانندگان در حد قابل قبولی سربلند بیرون آمده است.

۵. ساحت عاطفی - انگیزشی؛ دروازه نفوذ رقیبان

هرچند عوامل گوناگون دست به دست هم داده‌اند تا حوزه عاطفی - انگیزشی جوانان برای ما ناهموار و پرچالش شود و هرچند خود ما نیز از اساس به این میدان، کم توجه و بی‌مهریم و...، اما در مقابل، رقیبان ما دقیقاً همین دروازه و همین میدان را با تمام عدّه و عدّه، برای ورود و تاخت و تاز برگزیده‌اند. اساتید، خود بهتر می‌دانند که از جمله ابزارهای اصلی این تاخت و تاز، رسانه تصویری است. بعضی از صاحب‌نظران، قدرت سخا و ویرانگر این فناوری را با تعبیری چون: «امپراتوری رسانه»، «قاب جادو»، «ابزار ابله‌سازی»، «بمب افکن مرگبار»، و... نشان می‌دهند.^۱

آری، اکنون صدها شبکه تصویری رنگارنگ، برای تسخیر میادین عاطفی - هیجانی مخاطبان ما با تمام توان، شبانه‌روز مشغولند. گفتار، تصویر، حرکت، موسیقی، نورپردازی، رنگ آمیزی، تخیل، تنوع، ساختارهای دراماتیک، جاذبه‌های جنسی و دهها عنصر دیگر، به همراه ترکیبات علمی و معادله‌های پیچیده میان این عناصر، همگی در این تسخیر جادویی، دست در دست هم نهاده‌اند.

مسئله بدیهی اما جدّاً قابل عنایت این است که: اکنون امپراتور رسانه، هرچند از دروازه عاطفی - احساسی وارد می‌شود، اما تمام اقالیم اربعه «نگرش» (اعم از شناخت، عاطفه، باور و اراده) را در سیطره خود درمی‌آورد. بنابر این، حتی شبکه‌های سرگرمی نیز تنها یک محیط شادی‌بخش نیستند، بلکه با ظرافت، نظام فکری و ارزشی مخاطب و سبک زندگی او را مهندسی و مدیریت می‌کنند.

در یک کلام: رسانه، با تضعیف قوای شناختی - منطقی و با تمرکز بر اهرم عاطفی - هیجانی، اینک خود را مستبدانه در جایگاه یک مرجع مطلق «نگرش ساز» و «گفتمان آفرین» قرار داده است.

حال با این توصیفات، ما بیرق‌داران دین و فرهنگ دانشگاه، از جانب بسیاری از اهالی هنر و نظر، همواره در معرض این پرسش پرچالش قرار می‌گیریم که: کتب معارف اسلامی چگونه می‌خواهند از طریق این روش عمدتاً ذهن‌مدار، با جوانی که ذائقه و سلیقه‌اش در این فضای فریبا رشد یافته و به آن خو کرده است، ارتباط بگیرند؟! و چگونه می‌توانند با این ادبیات عبوس رسمی، که چه بسا در حال وهوای مقالات علمی - پژوهشی، سیر می‌کند، وارد قلمروهای نگرشی و انگیزشی او (در دو لایه خودآگاه و ناخودآگاه) بشوند؟!

۱. از جمله نگاه‌کنید به: زندگی در عیش مردن در خوشی، نیل پستمن، ترجمه سید صادق طباطبایی؛ قاب جادو، جمعی از نویسندگان و

مترجمان؛ رسانه سلطه، سلطه رسانه، جمعی از نویسندگان و مترجمان؛ پورنوگرافی در فضای مجازی، ماهنامه سیاحت غرب، ش ۲۶؛

Griffiths, N, *Virtual addiction: help for netheads, cyber freaks, and those who love them.*

از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز ۴۵

البته از جمله امتیازهای ما، فطرت‌های خداداد هستند. اعتقاد ما مؤمنان، بدون شک و شائبه، این است که اگر مجاهدانه وارد این عرصه شویم، سنت‌های الهی معادله را به نفع مؤمنان تغییر می‌دهد: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

(و) فرایند تحقق رویکرد نگرش‌ساز (و گفتمان آفرین)

این روش اگر در کلیت خود مورد تأیید صاحبان نظر قرار گیرد، طبیعتاً تحقق آن نیازمند فرایندی به شرح ذیل خواهد بود:

- پژوهش‌های کافی در زمینه محتواشناسی، سبک‌شناسی، الگویابی و الگوسازی؛ و چاره‌اندیشی‌های چندجانبه و بین‌رشته‌ای؛
- تألیف متون آزمایشی، بر اساس پژوهش‌ها و الگوهای تعریف‌شده نگرش‌ساز؛
- نظرسنجی‌ها و پایش‌های متناوب؛
- بازنگاری‌ها و پایش‌های مکرر؛
- تحقیق و تدوین شیوه‌نامه تدریس برای کتاب‌های نگرش‌ساز؛
- ارائه کارگاه‌های آموزشی «تدریس به روش نگرش‌ساز»؛
- بازنگری در شیوه برگزاری امتحان (و یافتن راهکارهایی برای آزادسازی دانشجویان از رویکرد سخیف نمره‌گرا).^۱

(ز) گامی کوتاه در سالیانی دراز (تولید یک نمونه عینی)

نگارنده به یاری خداوند و به سهم خود، صرفاً به عنوان یک نمونه، در طول سال‌های اخیر با تحقیق و تأمل بر این رویکرد و اقتضات آن و با دقت دوباره و سبک‌شناسانه در بعضی کتاب‌های پرمخاطب داخلی و خارجی، معیارها و الگوهای را ابتدائاً طراحی کرده، سپس آن را در قالب یک نوشتار آزمایشی (برای درس انسان در اسلام) ارائه و اجرا کرده است. پس از آن، این نوشتار بارها تدریس و به محک نظرخواهی‌ها سپرده شده و بر آن مبنا مورد بازنگری‌های اساسی و مکرر قرار گرفته است. با این احتمال و امید که این دفتر بتواند- پس از ارشاد و امداد اساتید گرامی- به عنوان پلّه نخستین در پیش پای آثار و کتب بعدی قرار گیرد.

۱. از جمله شیوه‌هایی که نگارنده برای ارزیابی و امتحان به کار برده، عبارتند از: تقسیم و بودجه‌بندی کتاب و گرفتن امتحانات مکرر تنسی در طول ترم؛ برگزاری امتحانات به روش کتاب باز (open book)؛ طرح سؤالات غیر حفظی و ساده، اما منکی به فهم و تحلیل؛ و ...

به هر تقدیر (همچنان که ارزیابی‌ها نیز نشان می‌دهد) اقبالها و تأییدهای متواتر مخاطبان، از سویی نشان از آن دارد که رویکرد یادشده به نیاز و انتظار آنان بسیار نزدیک‌تر است و با همه کاستی‌ها «آن‌قدر هست که بانگ جرسی می‌آید» و از سویی دیگر، این اقبال متواتر با صدای رسا، توجه و عنایت دست‌اندرکاران را مطالبه می‌کند.

در پایان مقاله، نمودارهایی از این نظرسنجی‌ها ارائه خواهد شد.

ح) چند نمونه از بایستگی‌های رویکرد نگرش‌ساز

بخشی از معیارها، شیوه‌ها و مهارتهایی که به زعم نگارنده، در این رویکرد باید لحاظ شوند (و در کتاب پیشنهادی نیز تا حد امکان لحاظ شده) از قرار ذیل است:

۱. انتخاب دقیق سرفصلها و مطالب بر مبنای راهبرد نگرش‌ساز

در کتابهای کنونی کم نیستند مطالبی که (با وجود مفید و نفیس بودن) ظاهراً در اولویت قرار ندارند و بیشتر با رویکرد اطلاع‌رسانی و ذهن‌محور قابل تطبیق‌اند. در حقیقت؛ چنانچه «راهبرد نگرش‌سازِ فطرت‌برانگیز»، با تمام الزامات آن، به عنوان یک شاخص، دمام نصب‌العین مؤلف قرار می‌گرفت و چنانچه به عنوان یک غربال همواره در دست او می‌بود، چنین مطالبی از اولویت او خارج می‌شد. در واقع؛ با رعایت همین تذکار به ظاهر ساده اولیه، کتاب ما محتوا و ممشای متفاوتی خواهد یافت.

۲. ارائه مباحث به صورت پیوستاری و پلکانی

متنی که می‌خواهد به مخاطب، نگرش بدهد یا نگرش او را عمق ببخشد و به عبارتی او را وارد عالمی از جنسی دیگر کند، بایستی او را از نقطه آغاز در یک سیر پلکانی و گام‌به‌گام، به سمت یک غایت تعریف‌شده با خود همراه کند. بنابر این، چنین اثری نمی‌تواند از تعدادی فصول (و فیش‌های) نه چندان در هم‌تنیده تشکیل شود.

به عنوان مثال، در بررسی‌های کیفی، یکی از اعتراضات دانشجویان به کتاب «دانش خانواده و جمعیت»، همین مسئله است. صریح‌ترین نظر، مربوط به یک دانشجوی روان‌شناسی است که تقریباً به تفصیل این کتاب را با چند کتاب دیگر از جمله کتاب «مردان مریخی و زنان ونوسی» و با کتابهای «تاساحل آرامش» و «نیمه دیگرم» (اثر محسن عباسی) مقایسه کرده و نوشته است: «در میان کتابهای مختلفی که تا به حال در این باره خوانده‌ام، شما کسل‌کننده‌ترین کتاب را معرفی کرده‌اید!... تعداد (زیاد)ی نویسنده، تعداد زیادی فیش را کنار هم گذاشته‌اند!...»

۳. یافتن شیوه‌ها و ترفندهایی برای نیفتادن مخاطب در فضاهای شرعی و تداعی‌کننده

تشخیص این موارد نیازمند بررسی علمی است، اما به نظر می‌رسد طبیعتاً بسیاری راهکارها به همین رویکرد پیشنهادی مرتبط خواهند شد. از نظر نگارنده، اساساً باید در پی کشف شیوه‌هایی باشیم که در نگاه کلی، متمایز با سبک کلیشه‌ای و متفاوت با ریختمان درسنامه‌ای به نظر برسند و به ؛ توان «آشنایی‌زدایی» داشته باشند. البته روشن است که این سخن به معنای طرد کامل روشهای مألوف نیست.

۴. کشف یا خلق سبک یا سبکهای ادبی و نگارشی، متناسب با رویکرد نگرشی - انگیزشی

واضح است که برای آفریدن چنین کتابهای چندبعدی و جامع‌نگری، عالم بودن به هیچ روی کافی نیست. مسلماً در این رویکرد پیشنهادی، مسئله قالب و زبان، پیچیدگی مضاعفی پیدا می‌کند. در حقیقت؛ چنین رویکردی به کشف یا خلقِ زبانی مخصوص به خود نیازمند است؛ زبانی که از اصلی‌ترین ویژگی‌های آن، صنعت دشوار «سهل و ممتنع» خواهد بود. تردیدی نیست که چنین کشف یا خلقی، کاری تخصصی و زمان‌بر است؛ چرا که می‌خواهیم قالبی جامع بیابیم یا بیافرینیم که هم متناسب با غایات قدسی و الهی باشد و هم متناسب با نظام آموزشی کنونی. افزون بر این، می‌خواهیم قالبی جامع بیابیم یا بیافرینیم در تراز انسان؛ انسانی که خودش حقیقتی جامع‌الاضداد و همایشی از عناصر ناهمگون است. بر این اساس، زبان تراز این رویکرد نیز مرکب از عناصری به ظاهر متضاد (و مستلزم تلاشهای علمی و درازمدت) خواهد بود.

اجمالاً و با نگاهی کلی می‌توان گفت برای نیل به چنین زبانی و چنین معجون متعادل و گوارایی، باید ترکیباتی از این دست انجام دهیم:

- در آمیختن عناصر شناختی با عناصر انگیزشی؛
- ترکیب دقت علمی با روان‌نویسی؛
- هماغوش کردن تعمق فلسفی با شور و لطافت عرفانی؛
- ترکیب سبک فاخر کلاسیک با ادبیات صمیمی و جوان‌پسند امروزی؛
- در آمیختن تبیینهای اقناع‌کننده با اختصار و گزیده‌نویسی؛
- ترکیب ادبیات حق‌مدار یقین‌گرای غیر پلورالیستی با زبان مراقبه و مدارا؛
- در آمیختن نرمی و امیدبخشی با انداز و هشدار؛
- به کارگیری عناصری از زبان سکولار علوم انسانی، تحت حاکمیت گفتمان معناگرا و قدسی؛
- ...

خلاصه در نکته چهارم می‌خواهیم بگوییم: بهره‌گیری از عناصر فلسفی و کلامی و علمی در کار ما، بدون شک بسیار ضروری و مایه استحکام است و اساساً یکی از نقاط قوت و امتیازات اندیشه اسلامی نسبت به سایرین، در همین عقل‌محوری و علم‌پروری آن نهفته است. اما نباید فراموش کنیم که ادبیات عقلی و

استدلالی و علمی (و از جمله زبان علوم انسانی) ذاتاً و معمولاً یک ادبیات پویشی نیستند و بی تردید برای نفوذ در تمام عرصات چهارگانه «نگرش» ساخته نشده‌اند.

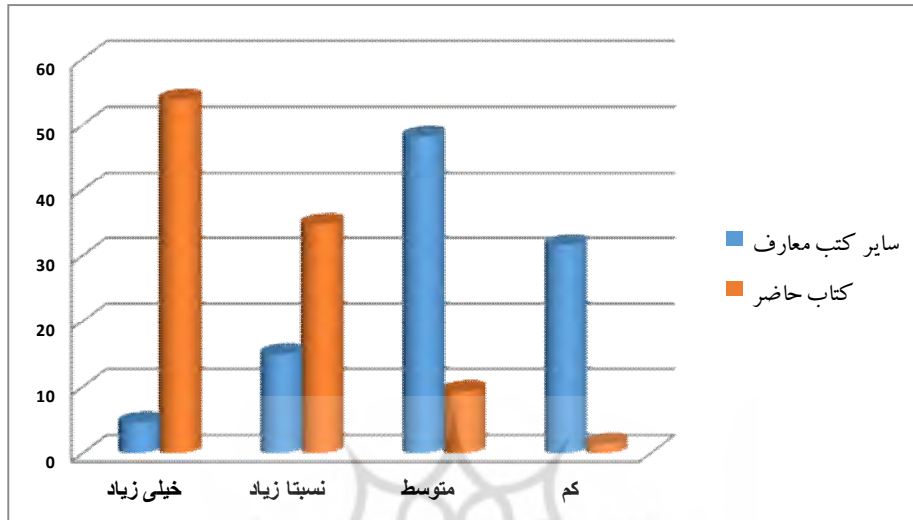
البته با زبان فلسفی - کلامی و نیز با زبان قدسی‌ژدای علوم انسانی و با ساختار نگارشی آنها، یقیناً می‌توان فراوان کتاب تخصصی نوشت و به طور انبوه مقاله علمی - پژوهشی تولید کرد، اما بعید بتوان کتاب نگرش‌سازِ معارف آفرید و بعید بتوان پیغام‌های نوری خداوند را با محوریتِ چنین قالبهایی به قلب کسی رساند!

ط) نتیجه‌گیری

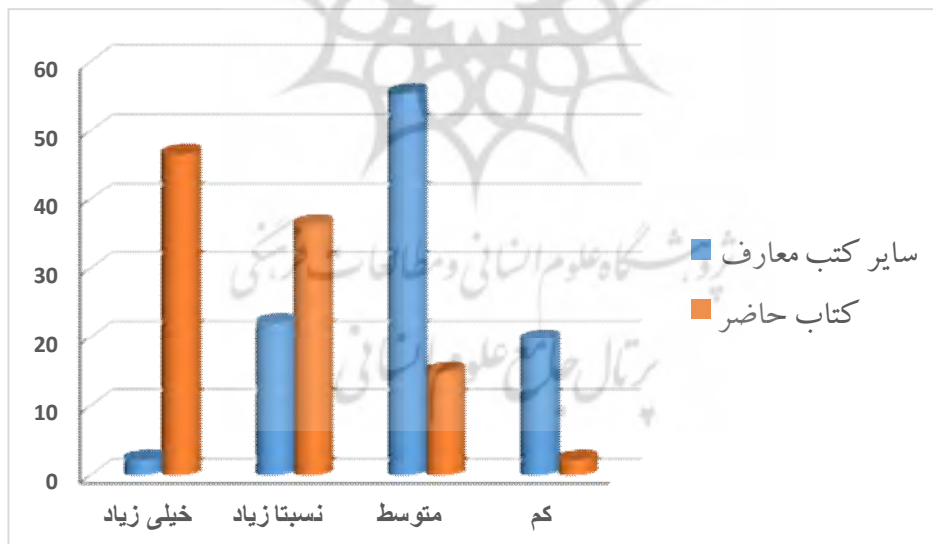
کتابهای موجود معارف، چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ روش، تا حدّ زیادی با رویکرد ذهن‌مدار و دانش‌افزای صرف منطبق است. از سویی، با چنین رویکردی نمی‌توان غایات تعریف‌شدهٔ گروه‌های معارف را به خوبی استحصال کرد. این دوگانگی و ناهماهنگی، خود را به صورت چالش‌هایی گوناگون در عرصه‌های عدیده نشان داده است. یک راه اصلی برای برون‌شد از این دوگانگی و پیامدهای برآمده از آن، عبارت است از اتخاذ رویکردی جامع‌نگر و نگرش‌ساز، با تمام ظرایف و الزامات آن؛ رویکردی که هر چهار حوزهٔ نگرش (شناخت، عاطفه، باور، و اراده) را به طور هماهنگ در نظر بگیرد. این رویکرد هم در محتوای کتابها و هم در روش نگارشی آنها تأثیرگذار خواهد بود.

دستیابی به چنین الگویی، نیازمند تلاش‌های پژوهشی گسترده و سعی و خطاها و بازنگری‌های پیگیرانه است.

ی) نمودارها



نمودار ۱: مقایسه میزان رضایت کلی (علمی، نگارشی و...) (میان کتاب حاضر و سایر کتب معارف)



نمودار ۲: مقایسه مقایسه میزان «تغییر نگرش» و «مناقب‌خشی» (میان کتاب حاضر و سایر کتب معارف)



نمودار ۳: مقایسه «احساس خوشایندی معنوی» و «احساس انگیزش»
(میان کتاب حاضر و سایر کتب معارف)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- نهج البلاغه. ترجمه صبحی صالح (۱۴۱۴ ق). قم: هجرت.
- آلپورت، گوردون ویلارد و ادوارد ای. جونز (۱۳۷۱). روان‌شناسی اجتماعی از آغاز تا کنون. ترجمه محمدتقی منشی طوسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). الاشارات والتنبیها، قم: نشر البلاغه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق). لسان العرب. قم: ادب الحوزه.
- اتکینسون، ریتا ال. و همکاران (۱۳۷۸). زمینه روان‌شناسی. ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران. تهران: رشد.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ سوم.
- امان‌اله‌نژاد، مجتبی. «پایه‌های نوروسایکولوژیکی معنویت و هوش معنوی». مجموعه مقالات ششمین سمینار سراسری بهداشت روانی. ۱۳۹۱.
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۷۱). منازل السائرین. قم: بیدار.
- برونو، فرانک جو (۱۳۷۳). فرهنگ توصیفی روان‌شناسی. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: طرح نو.
- بن شاب، آلبرتا، «پورنوگرافی در فضای مجازی»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۲۶، (۱۳۸۴)
- پاشا شریفی، حسن (۱۳۷۲). اصول روان‌سنجی و روان‌آزمایی. تهران: رشد.
- پستمن، نیل، زندگی در عیش مردن در خوشی، ترجمه سید صادق طباطبایی، تهران: سروش، ۱۳۷۳
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۹۱). انسان در عرف عرفان. تهران: سروش، چ یازدهم.
- خزایی، حسین (۱۳۸۹). «هوش معنوی و بهداشت روانی». پژوهش‌های علم و دین، ش ۱ (بهار و تابستان).
- رضایی، مریم و دیگران، رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه‌ها در خدمت سیاست آمریکا)، تهران: موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲.
- رضایی، مریم، و فریده پیشوایی، قاب جادو: آسیب‌های اینترنت و تلویزیون در غرب، تهران: موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲
- روش‌بلاو، آن‌ماری و ادیل نیون (۱۳۷۱). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه سید محمد دادگران. تهران: مروارید.
- ریو، جان مارشال (۱۳۷۶). انگیزش و هیجان. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.
- شاریه، ژان پل. ناخودآگاه و روان‌کاوی. ترجمه و اقتباس علی محدث‌اردبیلی، تهران: نشر نکته، ۱۳۷۰.
- صدر حاج سیدجواد، احمد (۱۳۶۶). دایره‌المعارف تشیع. زیر نظر احمد صدر حاج سیدجواد، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: بنیاد اسلامی طاهر.
- صمدی، پروین (۱۳۸۵). «هوش معنوی». اندیشه‌های نوین تربیتی، ش ۳-۴.

۵۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۶

- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: انتشارات اسلامی.
- غباری بناب باقر و همکاران (۱۳۸۶). «هوش معنوی». اندیشه نوین دینی، ش ۱۰.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۲). «ضمیر ناخودآگاه». فصلنامه ارغنون، ترجمه شهریار وقفی پور، فصلنامه ارغنون، ش ۲۱.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۳۹). المحجۃ البيضاء. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه، فیلسوفان انگلیسی از هانز تا هیوم. ترجمه امیر جلال الدین اعلم. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۹). مجموعه رسائل و مصنفات، مقدمه و تصحیح و تعلیق مجید هادی زاده، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ دوم، ش.
- گرمی نوری، رضا. روان شناسی حافظه و یادگیری با رویکرد شناختی. سمت، ۱۳۹۴.
- کریمی، یوسف (۱۳۶۸). روان شناسی اجتماعی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۸۳). روان شناسی اجتماعی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: علمی و فرهنگی، چ سیزدهم.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۹). نگرش و تغییر نگرش. تهران: ویرایش.
- کین، سم، گابریل مارسل، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: گروس، ۱۳۷۵
- گلمن، دانیل (۱۳۸۰). هوش هیجانی: خودآگاهی هیجانی، خویشن داری، همدلی و یاری به دیگران. ترجمه نسرین پارسا. تهران: رشد.
- مزلو، آبراهام هارولد (۱۳۶۷). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
- مشکات، عبدالرسول. «درس اخلاق اسلامی، پاس کردن یا پاس داشتن؟». پژوهشنامه اخلاق، ش ۳، بهار ۱۳۸۸.
- مشکات، عبدالرسول. «درس اخلاق اسلامی، پاس کردن یا پاس داشتن؟». پژوهشنامه اخلاق، ش ۳، بهار ۱۳۸۸.
- ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی (۱۳۶۱). العرشیه. تصحیح غلامحسین آهنی. تهران: مولی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی (۱۴۱۰ق). الحکمه المتعالیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مهدویان، علیرضا و رضا گرمی نوری (۱۳۸۵). «اثرات توجه، سطوح پردازش و علاقه به موضوع درس بر حافظه آشکار و نهان دانشجویان». تازه های علوم شناختی، سال هشتم، ش ۴.

- میزیاک، هنریک (۱۳۷۱). تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.

- **Nahj al-Balagha** [=Peak of Eloquence] (1414 AH). Qom:
- “**Pornography on Virtual Space**”, Journal of Journeys in the West, No. 26. (2005).
- Allport, Gordon Willard & Edward E. Jones (1992). **Social Psychology: Beginning to Now**. Translation by Mohammad Taghi Monshi Tousi. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Allport, Gordon Willard., Jones, Edward E., (1371). “**Social Psychology: Beginning to Now**”. Translation by Mohammad Taghi Monshi Tousi, Edited by Mahmoud Elyasi, Mashhad: *Astan Quds Razavi*
- Al-Razi, Muhammad bin Hussein, (1414 AH). “**Nahj al-Balagha**” [=Peak of Eloquence]. Qom:
- Amanolahnezhad, Mojtaba, (2012). “**Fundamentals of Spirituality Neuropsychology and Spiritual Intelligence**”, Proceedings of the 6th National Conference on Mental Health.
- Ansari, Abdullah bin Muhammad (1992). “**Manazel al-Sa'erin**” [=The Stages of the Wayfarer]. Qom: Bidar Publication.
- Ansari, Abdullah bin Muhammad, (1371). “**Manazel al-Sa'erin**” [=The Stages of the Wayfarer]. Qom: *Bidar Publication*.
- Atkinson, Rita L. & et. al. (1999). **Introduction to Psychology**. Translation by Mohammad Taghi Barahani & et. al. Tehran: Roshd Publication.
- Atkinson, Rita L. et al., (1378). “**Introduction to Psychology**”. Translation by Mohammad Taghi Barahani et al., Tehran: *Roshd Publication*.
- Bruno, Frank Joe., (1373). “**Descriptive Culture of Psychology**”. Translation by Farzaneh Taheri, Tehran: *Tarh-e-No*.
- Bruno, Frank Joe., (1994). **Descriptive Culture of Psychology**. Translation by Farzaneh Taheri. Tehran: Tarh-e-No.
- Charrier, Jean Paul (1981). “**The Subconscious and Psychotherapy**”, Translation by Mohades Ardabili Ali, Tehran: *Nokteh Publications*.
- Copleston, Fredrick Charles, (1375). “**A History of Philosophy: The British Philosophers from Hobbes to Hume**”. Translation Amir Jalal-al-Din Alam, Tehran: *Elmi Farhangi Publication*.
- Feyz Kashani, Muhammad bin Shah Mortaza, (1339). “**Al-Mahjat al-Baida**” [= The White Pilgrimage], Vol.5, Edited by Ali Akbar Ghafari, Tehran: *Maktab al-Sadugh*.
- Freud, Sigmond (2003). “**The Subconscious**”, Arghonoon Quarterly, Translation by Vaghfipour Shahriar, No.21.
- Ghobari Bonab, Bagher et al. (1386). “**Spiritual Intelligence**”. *Journal Modern Religious Thoughts*, No.10.

- Goleman, Daniel, (1380). **“Emotional Intelligence: Self-awareness, Self-regulation, Empathy, and Social skill”**. Translation by Nasrin Parsa, Tehran: *Roshd Publication*.
- Greenfield, David. **Virtual addiction: “help for netheads, cyber freaks, and those who love them”**, oakland: New harbinger publications; 1999
- Hassanzadeh Amoli, Hassan (2012). **“Man in Conventional Mysticism”**. Tehran: Soroush Publication, Eleventh Edition.
- Hassanzadeh Amoli, Hassan, (1391). **“Man in Conventional Mysticism”**. Tehran: *Soroush Publication*. Eleventh Edition
- Hosseindokht, Arezou et al., (1392). **“The Relationship of Spiritual Intelligence and Spiritual Welfare with Quality of Life and Marital Satisfaction”**. *Journal of Psychology and Religion*, Year 6, No.2 (No.22 consecutively).
- Ibn Manzur, Muhammad bin Mokaram (1405 AH). **Lisan al-Arab** [= The Arab Tongue]. Qom: Adab-al-Hawza Publication.
- Ibn Manzur, Muhammad bin Mokaram,(1405 AH). **“Lisan al-Arab”**[= The Arab Tongue]. Qom: *Adab-al-Hawza Publication*.
- Ibn Sina, Hussein bin Abdullah (1996). **Al-Isharat wa'l-Tanbihat** [=Remarks and Admonitions]. Qom: Al-balagheh Publication.
- Ibn Sina, Hussein bin Abdullah,(1375). **“Al-Isharat wa'l-Tanbihat”**[=Remarks and Admonitions].Qom: *Al-balagheh Publication*.
- Imam Khomeini, Rohollah (1999). **An Interpretation of the Hadith on Armies of Wisdom and Ignorance**. Tehran: Institute for Publication of Imam Khomeini’s Works, Third Edition.
- Jung, Carl Gustav, (1352). **”Psychology and Religion”**. Translation by Foad Rouhani, Tehran: *Franklin Pocket Books*.
- Karimi, Yousef, (1368). **“Social Psychology”**, Tehran: *Payan-e-Nour University*
- Karimi, Yousef, (1379). **“Attitude and Changing Attitude”**, Tehran: *Virayesh Publication*.
- Karimi, Yousef, (1989). **“Social Psychology”**, Tehran: *Payam-e-Nour University*
- Kashani, Abdolrazagh, (1996). **“Collection of Letters and Writings”**, Introduction and correction by Hadizadeh, Majid. Tehran: *Maktoob Publications*, Second Print
- Khazaei, Hossein (2010). **“Spiritual Intelligence and Mental Hygiene”**. *Journal of Science and Religion Studies*, Spring and Summer, No.1.
- Khazaei, Hossein, (1389). **“Spiritual Intelligence and Mental Hygiene”**. *Journal of Science and Religion Studies*, Spring and Summer of 1389, No.1.
- Khomeini, Rohollah, (1378). **“An Interpretation of the Hadith on Armies of Wisdom and Ignorance”**. Tehran: Institute for Publication of Imam Khomeini’s Works, Third Edition.

- Kin, Sam (1996). “**Gabriel Marcel**”, Translation by Malekian, Mostafa, Tehran: *Garous*
- Klineberg, Otto (2004). **Social Psychology**. Translation by Ali Mohammad Kardan. Tehran: Elmi Farhangi Publication, Thirteenth Edition.
- Klineberg, Otto, (1383). “**Social Psychology**”. Translation by Ali Mohammad Kardan, Tehran: *Elmi Farhangi Publication*. Thirteenth Edition.
- Kormi Nouri, Reza, (2015). “**Psychology of Memory and Learning: A Cognitive Approach**”, *Samt Publications*.
- Locke, John, (1339). “**An Essay Concerning Human Understanding**”, Translation by Rezazadeh Shafagh, Tehran: *Tehran University Press*.
- Mahdavian Alireza, and Kormi Nouri, Reza, (1385). “**The Impacts of Attention, Processing Levels, and Interest on Implicit and Explicit Memory in Children**”. *Journal of Advances in Cognitive Science*, Year.8, No.4.
- Majlisi, Muhammad Baqir, (1356). “**Marat al-Oghul**” [= Mirror of Minds], Vol.11, Tehran: *Islamic Library*.
- Maslow, Abraham Harold, (1367). “**Motivation and Personality**”. Translation by Ahmad Rezvani, Mashhad: *Astan Quds Razavi*, Cultural Deputy.
- Meshkat, Abdolrasoul, (2009). “**The Course of Humans in Islam: Passing or Honoring?**”, *Research Journal of Ethics*, No.3.
- Misiak, Henryk, (1371), “**History of Psychology: An Overview**”. Translation by Ahmad Rezvani, Mashhad: *Astan Quds Razavi*, Cultural Deputy.
- Mulla Sadra, Sadr al-Din Muhammad bin Ibrahim Shirazi (1410 AH). “**Al-Hikma...**”
- Pasha Sharifi, Hassan (1993). **Principle of Psychometrics and Psychological Testing**. Tehran: Roshd Publication.
- Pasha Sharifi, Hassan. (1373). “**Principle of Psychometrics and Psychological Testing**”, Tehran: *Roshd Publication*.
- Postman, Neil, (1984). “**Amusing Ourselves to Death**”, Translation by Tabatabaei, Seyed Sadegh, Tehran: *Soroush Publications*.
- Rezaei, Maryam and others, (2013). “**Domination Media, Media Domination: Media Advertisements Serving American Policies**”, Tehran: *Nashr Publications*.
- Rezaei, Maryam, and Pishvaei, Farideh, (2013). “**The Magic Frame: Damages Caused by Television and the Internet in Western Societies**”, Tehran: *Nashr Publications*.
- Rio, John Marshall (1997). **Motivation and Emotion**. Translation by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Virayesh Publication. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, (1403 AH). “**Jame al-Akhbar**” [= ??]. Tehran: Eslamieh Bookshop.

- Rio, John Marshall, (1376). “**Motivation and Emotion**”. Translation by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: *Virayesh Publication*.
- Rocheblave, Anne-Marie (1992). **Social Psychology**. Translation by Seyed Mohammad Dadgaran. Tehran: Morvarid Publication
- Rocheblave, Anne-Marie(1371). “**Social Psychology**”. Translation by Seyed Mohammad Dadgaran, Tehran: *Morvarid Publication*.
- Sadrhaj Seyed Javadi, Ahmad, (1366). “**Encyclopedia of Shiitism**”, Supervised by Ahmad Sardhaj Seyed Javadi, Kamran Fani, and Baha'al-Din Khoramshahi, Tehran: *Taher Islamic Foundation*.
- Samadi, Parvin, (1385). “**Spiritual Intelligence**”. *Quarterly Journal of New Thoughts on Education*, No.3 and 4.
- Schultz, Duane, (1370). “**History of Modern Psychology**”. Translation by Ali Akbar Seyf et al., Tehran: *Roshd Publication*.
- Schultz, Duane, (1378). “**Psychology of Excellence**”. Translation by Giti Khoshdel, Tehran: *Nashr-e-No Publication*.
- Shirazi, Sadr al-Din Muhammad bin Ibrahim (Mulla Sadra), (1361). “**Hikmat al-Arshia**” [= Wisdom of Throne]. Edited by Gholam Hossein Ahani, Tehran: *Molavi Publication*.
- Shirazi, Sadr al-Din Muhammad bin Ibrahim (Mulla Sadra), (1410 AH). “**Al-Hikma al-Muta'aliya**” [= Metaphilosophy], Beirut: *House of Arabic Heritage Publication*.
- Skinner, B.F., (1354). “**Fundamentals of Hereditary and Environmental Human Behavior Growth**”. Translation by Zabih Allah Javadi, *Faculty Journal*, Year 1, No.3.
- Tabataba'i, Seyed Muhammad Hussein, (1374). “**Tafsir al-Mizan**” [= An Exegesis of the Qur'an]. Translation by Seyed Mohammad Bagher Mousavi, Qom: *Islamic Publication*.
- Zohar, D. & Marshall. **SQ. Spritual Intelligence The Ultimate Intelligence** . London: *Bloombury*, 2000.

